

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»

۱۶۹ آل عمران

امروز فضیلت زنده نگه داشتن نام و یاد شهدا کمتر از خود شهادت نیست
«مقام معظم رهبری»

«ابویاسر» یا همان شهید کربلایی وحید نومی گلزار، کسی است که اسلام را بر پسر
شیرین ۵ ساله اش ترجیح داده و در ظهر عاشورا نامش را در کاروان عاشوراییان
جاودانه ساخته است.



مدافع حرمین شریفین، عاشورایے شد...

گرد آورنده: فاطمہ طبخی

سرشناسه: طبخی، فاطمه، ۱۳۵۹ -

عنوان و نام پدیدآور: پرنده‌ای در اوج: مدافع حرمین شریفین، عاشورایی شد.../ گردآورنده فاطمه طبخی.
مشخصات نشر: تبریز: انتشارات عاصم، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهر: ۴۰ ص.: مصور(رنگی)؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۲۳-۰۷-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: نومی گلزار، وحید، ۱۳۶۱ - ۱۳۹۳.

موضوع: شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات

موضوع: martyrs-- iran--survivors--diaries

موضوع: شهیدان مسلمان -- سوریه -- سرگذشتنامه

موضوع: muslim martyrs--syria--biography

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ط ۲ ۵۲/۶۶/ن ۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۸۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۰۴۵۲۶

پرنده ای در اوج

مدافع حرم شهید کربلایی وحید نومی گلزار

گردآورنده:

فاطمه طبخی

صفحه آرا: فرزانه اسدزاده

طرح جلد: حبیب پروین قدس

نوبت چاپ: اول/ مهر ماه ۹۵

نشر: انتشارات عاصم

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۲۳-۰۷-۸

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

تعداد صفحات: ۴۰

تقدیم به روح پاک علمدار کربلا حضرت ابوالفضل العباس (ع)

و

تقدیم به روح تمام شهدای اسلام و قرآن

و

گلگون کفنان راه حق و حقیقت

با سپاس از:

□ پدر و مادر و الامقام شهید وحید نومی گلزار

□ همسر محترمه شهید وحید نومی گلزار که در این امر ما را یاری

رساندند

□ کانون فرهنگی هنری وارثان انتظار به جهت کمک‌های بی شائبه

ایشان

□ و همکاران محترم شهید در پخش فرآورده‌های نفتی آذربایجان شرقی

- فهرست مطالب -

| | |
|---|----|
| مقدمه..... | ۱۱ |
| شهادت گونه زندگی کردن..... | ۱۳ |
| دوران کودکی شهید..... | ۱۵ |
| دوران تحصیل و کار..... | ۱۷ |
| تربیت بر مبنای مکتب اهل بیت (ع)..... | ۱۷ |
| ویژگی های اخلاقی شهید..... | ۱۹ |
| نحوه ی عزیمت به عراق..... | ۲۱ |
| رمز شهادت در ظهر عاشورا..... | ۲۳ |
| آخرین دیدار..... | ۲۴ |
| خوابی که تعبیر شد..... | ۲۷ |
| توصیه ای برای جوانان مشتاق حضور در جبهه مقاومت..... | ۲۹ |
| سخن پدر و مادر با شهید..... | ۳۱ |
| «کربلایی وحید»..... | ۳۱ |
| همسر شهید مدافع حرم کربلای وحید نومی گلزار..... | ۳۳ |
| تشیع پیکر شهید وحید نومی گلزار در تبریز..... | ۳۵ |
| تصاویر..... | ۳۸ |

دلی نوشته

گوی خدایند چشم بصیرتم را گشوده است؛ حال غریبی دارم. تا حال چنین مشتاق شهادت نبوده‌ام و این باور را که هنوز هستند کسانی که عاشقان راه ولایت و شهادت‌اند را نمی‌توانستم در ذهن خود بگنجانم، ولی حال به ایمان و یقین رسیده‌ام؛ آری راه شهادت باز است.

همه ما بارها و بارها از مرگ شنیده‌ایم؛ از قبر هراسان گشته‌ایم، اما هستند کسانی که به مرحله‌ای قدم نهاده‌اند که مشتاقانه در انتظار ملاقات پروردگارشان هستند.

انسان باید به کدام مرحله از کمال دست یابد و چگونه در مقام انسانیت در درگاه معبودش با عظمت گردد تا در ظهر عاشورا هم‌زمان با شهادت حضرت حسین بن علی (ع) به درجه رفیع شهادت دست یابد و نام خود را در دفتر ابی عبدالله (ع) جاودانه کند... خوش به سعادت! ای شهید!

در این برهه از تاریخ جوانان بسیاری از جان و مال و تعلقات خود گذشتند و قدم در راه دفاع از مسلمین شام و سوریه نهادند، اینان همان متقیان راه حق و حقیقت‌اند. اینک که به نام یکی از این شهدای مدافع حرم می‌نویسم از خداوند خواهانم که مرا در این امر خطیریاری رساند و به من قدرت نوشتن عطا کند تا بتوانم گوشه‌هایی از رشادت و ایثار و گذشت این مرد حق را بنگارم.

پروردگار! مرا توان آن نیست که حق مطلب را به جای آورم در این مهم یاریم کن. این نوشته را تقدیم می‌کنم به سید و سرورم حضرت ابوالفضل عباس (ع) که جان و مال و فرزندم فدای او باد و به روح پر فتوح امام راحل (ره) که ایران و مردمانش مدیون استواری بزرگ مردی چون اویند.

هزارن هزار شکر، پروردگارم را که مرا به درک شهادت آگاه و بینا کرد تا در قلبم خواستار و خواهان زنده نگه داشتن یاد و نام این جوانمردان باشم. سلام و درود بر شهیدان راه حق و شهید سرافراز کربلایی «وحید نومی گلزار»؛ این دلیر مردی که با سعادت، شهد شیرین شهادت را سرکشید و عاشقانه به سوی معبودش پرواز کرد. در ظهر عاشورا هم‌زمان با شهادت مولایش

امام حسین (ع) به درجه رفیع شهادت نائل آمد و لبیک بر حسین را چه با عظمت گفت. بر خود وظیفه الهی دانستم در خصوص فضائل اخلاقی و زندگینامه این مرد برگزیده بنویسم؛ باشد که باب رحمتی از شهادت نیز بر روی ما گشوده گردد، انشاءالله. شاید باشند انسان‌هایی که از شهادت چیزی درک نکرده‌اند و چیزی از این عشق الهی نمی‌دانند، از خداوند عاجزانه می‌طلبم اینان را یاری کند تا فلسفه عظیم شهادت و در رکاب حسین (ع) بودن را درک کنند. از خواننده محترم می‌خواهم که نوشته این حقیر را بر باور و ایمان و اعتقاد دانسته و دعای خیر خود را از این حقیر دریغ نکنند.

طبعی

داعش کیست و چه اهدافی دارد؟^۱

«داعش» در ماه آوریل سال ۲۰۱۳ میلادی تشکیل شد. داعش ابتدا این گونه معرفی شد که از ادغام بین «دولت اسلامی» وابسته به شبکه القاعده که اکتبر سال ۲۰۰۶ میلادی به وجود آمده بود و گروه تکفیری مسلح در سوریه معروف به «جبهه النصره» تشکیل شده است؛ با اعلام این ادغام توسط «ابوبکر بغدادی»، یکی از رهبران دولت اسلامی عراق، جبهه النصره به سرعت این مطلب را تکذیب کرد. پس از گذشت دو ماه از این قضیه، ایمن الظواهری رهبر شبکه القاعده دستور داد این ادغام ملغی شود؛ اما بغدادی این روند را ادامه داد تا اینکه دولت اسلامی عراق و شام (داعش) به یکی از گروه‌های تروریستی اصلی تبدیل شد. داعش حروف اختصاری «دولت اسلامی عراق و شام» است، اما در مناطق تحت کنترل داعش در سوریه از نام «دولت» برای داعش استفاده می‌شود و اینطور اعلام شده که هرکس از کلمه داعش استفاده کند با هفتاد و پنج ضربه شلاق مجازات خواهد شد.

داعش یک گروه مسلح تروریستی است که اندیشه سلفی جهادی (تکفیری) را پیشه خود کرده است و هدف سازمان دهندگان داعش نیز بازگرداندن چیزی است که آنان آن را خلافت اسلامی و اجرای شریعت می‌نامند و عراق و سوریه نیز جولانگاه عملیات داعش است.

گروه تروریستی داعش یکی از ثروتمندترین سازمان‌های پیکار جو در جهان است که کنترل سرزمین‌های عظیمی، از الباب در شرق حلب در سوریه تا سلیمان بیک در ۶۷۰ کیلومتری استان صلاح الدین عراق را در دست دارد و به صراحت می‌گوید که هدفش تشکیل یک دولت اسلامی است. این گروه همواره در تلاش است نفوذ و دامنه

۱. این مقاله در پایگاه اینترنتی العالم با عنوان داعش کیست و چه اهدافی دارد منتشر شده است. (به نقل از پایگاه اینترنتی پرسین استار)

تصرفات خود را حتی فراتر از مرزهای سوریه و عراق گسترش دهد. ابوبکر بغدادی به عنوان رهبر گروه، پیشروی‌های داعش را فرماندهی می‌کند؛ مردی پر رمز و راز که نام اصلی‌اش را ابودعا ذکر می‌کنند. خبرها حاکی از آنست که در حال حاضر داعش می‌خواهد به هر شکل ممکن به تحرکات نظامی خود برای تصرف مناطق بیشتر و دستیابی به سرمایه‌های مالی کشورها ادامه دهد.

حضرت امیر المومنین علی (ع) ۱۴۰۰ سال پیش فرمودند:

«إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّايَاتِ الْاَسْوَدَ فَالْزَمُوا الْاَرْضَ وَلَا تَحْرُكُوا اَيْدِيَكُمْ وَلَا اُرْجُلَكُمْ ثُمَّ يَظْهَرُ قَوْمٌ ضَعْفَاءٌ لَا يُؤْبَهُ لَهُمْ قُلُوبُهُمْ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ هُمْ اَصْحَابُ الدَّوْلَةِ لَا يَفُونَ بَعْدَهُمْ وَلَا مِيثَاقٌ يَدْعُونَ اِلَى الْحَقِّ وَلَا يَسُوْا مِنْ اَهْلِهِ، اَسْمَاؤُهُمُ الْكِنْيَةُ وَنَسَبُهُمُ الْقُرَى، حَتَّى يَخْتَلَفُوْا فَيَمِا بَيْنَهُمْ ثُمَّ يُوْتِي اللّٰهُ الْحَقَّ مِنْ يَشَاءُ» (نقل از كتاب احقاق الحق وازهاق الباطل).

«زمانی که پرچم‌های سیاه را دیدید از جای خود حرکت نکنید. سپس قومی ضعیف ظاهر می‌شوند که قلب‌هایشان مانند براده‌های آهن سخت است، آنها وفادار به هیچ عهدی نیستند، به حق فرامی‌خوانند در حالی که از حق نیستند، اسامی‌شان، کنیه و نسبت‌هایشان از نام شهرها گرفته شده؛ تا اینکه در بین خود اختلاف نظر پیدا می‌کنند و خداوند حق را به کسی که بخواهد عطا می‌کند».

گفته می‌شود این سخن و مفهوم آن به کلی با تروریست‌های داعش منطبق است:

• کسانی که پرچم‌های سیاه دارند.

• اسامی‌شان، کنیه است مانند «ابو مصعب، ابوالبراء و...»





شهید گونه زندگی کردن

شهادت دروازه‌ای است آرمانی که در آن همه فدایی هم هستند، همه خادم یکدیگرند، دروازه‌ای که در آن هیچکس نیازی به تظاهر کردن ندارد و همه مخلصانه برای عبور از آن از یکدیگر پیشی می‌گیرند. شهادت شهری است که تمام انسان‌های فرهیخته، عاشق زندگی کردن در آن هستند

و تمام عرفا و فلاسفه و حکیمان الهی در تمام عمر به دنبال آن می‌گردند. باغ شهادت اگر زیباست به خاطر تجلی باطن ساکنان آن است که هر کدام یک بهشتند و عین بهشتند.

و شهید درخت تنومندی است که حکایت از بلندی‌ها می‌دهد. شهید واژه گذشت و پایداری است. سلام بر شهیدان راه حق، درود بر گلگون کفنان و مردان بی‌ادعا.

مردم تمام کشورها برای کشتگان و زندگان جنگ‌های خود اهمیت ویژه‌ای قائلند و آنها را قهرمانان ملی خود قلمداد می‌کنند، برای آنها یادمان‌ها می‌سازند، شعرها می‌سرایند، داستان‌ها و رمان‌ها و خاطرات می‌نویسند، پژوهش‌های مختلف درباره آنها انجام می‌دهند، فیلم و سریال‌های مختلف و متعدد برای آنها می‌سازند و در روزهای خاصی از سال، در مراسم‌هایی بزرگ، یاد و نام و خاطره آنها را گرامی می‌دارند.

شهادت عزیز کشور ما همه مثل هم هستند، همه از یک خانواده‌اند و تعلق به تمام مردم و تاریخ و فرهنگ ما دارند. آن خداجویان خونین بال، کار خودشان را به نحو احسن انجام دادند و ادامه کار و راه آنها بر عهده تک تک ماست. از درگاه احدیت می‌طلبیم که ما را شهیدگونه بمیراند و با شفاعت

شدگان راه حق و حقیقت محشورمان گرداند. مسئولیت ما نسبت به آنها نه فقط تمام نشده بلکه روز به روز مهم‌تر و پررنگ‌تر و واجب‌تر می‌شود. خاطرات شهدا، زیباترین سند افتخار هر ملت و زلال‌ترین و گواراترین سرچشمه عشق و معرفت و کمال و خودسازی برای تشنگان حق و حقیقت و انسانیت به حساب می‌آید. آن پاکبازان عاشق، به خاطر هدف بزرگی که داشتند خالصانه با خدای خود معامله کردند و در جوار رحمت او به آرامش و ابدیت رسیدند.

کسی که شهیدگونه زندگی می‌کند به جاودانگی دست خواهد یافت؛ زیر بار ظلم و ستم نخواهد رفت و عزت نفس خود را به ذلت اطاعت از نفس اماره نخواهد فروخت؛ تمام لحظه‌های زندگی‌اش آکنده از عطر شهادت و معنویت و ولایت و قداست خواهد بود و هرگونه که زندگی کند یا بمیرد شهید است. چنین کسی حاضر است در هر زمان و مکان از حق و حقیقت دفاع کند، به یاری مظلومین بشتابد، خود را به هر آب و آتشی بزند و در برابر ظلم‌ها و تجاوزها بی‌تفاوت نباشد. شهدای ما چنین بودند؛ ایشان قبل از شهادت جسمانی به معنای شهادت روحانی رسیده‌اند. شهدا کامل‌ترین نمونه‌های این حیات طیبه‌اند.

انسان باید شهیدگونه زندگی کردن را از این بزرگان بیاموزد و چه زیباست با شهادت به دیدار معشوق شتافتن و با ابهت و شکوه تشییع شدن و در خانه ابدی جای گرفتن؛ در لحظه شهادت حسین (ع) شهید شدن و به اوج رفتن. چه مخلص و بلند مرتبه باید بود تا در ملاقات پروردگار به حسین (ع) لبیک گفت و با شفاعت مولای شهیدان به دیدار معشوق شتافت. چه زیباست اگر انسانی چنین با شکوه پذیرفته شود. خوشا به سعادت و بلند مرتبگی چنین انسانی. خوش به سعادتت! ای شهید والا مقام!

دوران کودکی شهید

شهید وحید نومی گلزار در روز پنجم مرداد ماه سال ۱۳۶۱ در میان خانواده‌ای متدین در تبریز دیده به جهان گشود؛ پدر، در نیروی دریایی بندرعباس مشغول کار و مادر، معلم مدرسه بود؛ به همین علت بعد از ولادت وحید به شهر بندر عباس منتقل شدند و دوران کودکی وی تا سن دوازده سالگی، به عنوان تنها فرزند خانواده، در این شهر سپری شد، بعد از بازگشت به تبریز، خداوند پسر و دختری دیگر به آنها عطا کرد که معمولاً اوقات وحید با محمد برادر کوچکش و خواهرش فاطمه سپری می‌شد.

پدر شهید می‌گوید: از آن بچه‌هایی بود که بیشتر از سنش می‌دانست و شناختش از دنیای اطراف گسترده بود؛ الان هم که یاد حرف‌هایش می‌افتم، احساس می‌کنم چیزهایی را که می‌گفت درک نکرده‌ایم، چون همیشه حرف‌هایش مفاهیم بالایی داشت. او فردی با گذشت و همیشه در پی حق و حقیقت بود و تقوای را پیشه زندگی خود کرده بود؛ در همه حال به حضور خدا یقین کامل داشت.



دوران تحصیل و کار



وحید تا دوازده سالگی در بندرعباس مشغول به تحصیل بود، بعد از آن به تبریز آمد و پس از گذراندن دوران دبیرستان و گرفتن دیپلم با توجه به قول و قراری که با پدر داشت، برای ادامه تحصیل به کشور مالزی سفر کرد تا در رشته IT درس بخواند، اما بعد از یکسال درشش را نیمه

کاره رها کرد و به ایران بازگشت؛ چراکه نمی توانست دوری از خانواده و غربت را تحمل کند و از آنجا که برای ادامه تحصیل و زندگی در مالزی تسلط به زبان انگلیسی شرط مهمی محسوب می شد، به همین جهت او زبان انگلیسی را به نحو احسن آموخت و تسلط کامل به زبان انگلیسی داشت بعد از بازگشت به ایران در آزمون استخدامی شرکت نفت بندرعباس قبول شد. همزمان با قبولی در آزمون ازدواج کرد و با همسرش عازم بندرعباس شدند. بعد از مدتی بنا به درخواست خودش به پخش فرآورده های نفتی آذربایجان شرقی انتقال یافت و در ناحیه مراغه مشغول به کار شد؛ بعد از چند صبحی کار در ناحیه مراغه به صورت مامور به مرکز استان منتقل شد و در واحد سامانه هوشمند شرکت نفت استان فعالیت خود را ادامه داد.

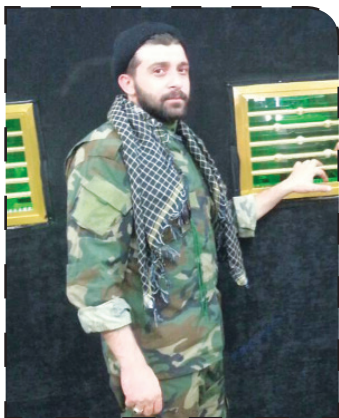
تربیت بر مبنای مکتب اهل بیت (ع)

پدر شهید می گوید: ما تربیت یافته مکتب تشیع و قرآن هستیم و از سیره

پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) پیروی می‌کنیم؛ بر همین مبنا تلاش کردیم محیط رشد فرزندان را در خانواده به گونه‌ای فراهم آوریم که مطابق فرامین اسلام باشد. در این بین مهمترین اصلی که از ابتدا در زندگی ما حاکم بود، مجزا کردن حلال و حرام بود؛ بسیار احتیاط می‌کردم که ذره‌ای لقمه حرام بر سر سفره نیاورم. همین مسئله یکی از مهمترین عواملی است که می‌توانم بگویم در سعادت فرزندانم وحید نقش داشت. با اینکه در مشاغل گوناگون حضور داشتم اما در زمان انجام هر شغلی، دقت داشتم تا جنبه حلال و حرام در آن رعایت شود.



ویژگی‌های اخلاقی شهید



از شهید کربلایی وحید نومی گلزار با صفات شجاعت، غیرت و درایت یاد می‌شود. علاقه فراوان او به ورزش غواصی باعث شده بود تا مدرک بین‌المللی در این رشته بگیرد و در ورزش کشتی نیز کاملاً مهارت داشت، وی اوقات فراغت خود را در باشگاه

به انجام ورزش‌های رزمی به خصوص تکواندو مشغول بود و اینگونه جسم و روح خود را پرورش می‌داد. مادر شهید می‌گوید: وحید از همان خردسالی با قرآن مانوس بود و چه با اشتیاق در طلب یاد گرفتنش بود، هر وقت که در مورد مسئله‌ای بحث می‌کرد، از آیات قرآن شاهد و مثال می‌آورد، گویی آیه آیه قرآن را حفظ بود. ارادت عجیبی به ابا عبدالله (ع) داشت و عاشقانه زیارت عاشورای امام حسین (ع) را می‌خواند.

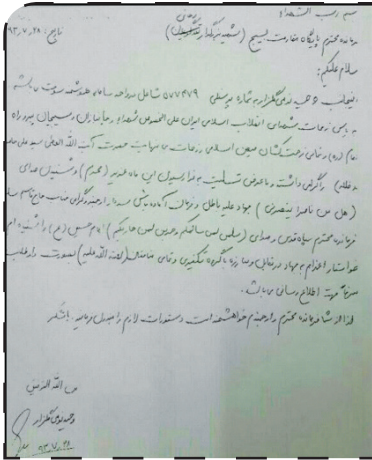
اهل نماز و روزه بود، سعی می‌کرد نمازش قضا نشود و بسیار به دستورات قرآن پایبند بود، او جوانی شجاع، مومن و متدین بود و همین شجاعت و استواری در راه عقیده، باعث شده بود تا حرفش را به کرسی بنشانند و علی‌رغم اینکه مدیرانش مخالف مرخصی‌های مکرر وحید بودند او در درخواست‌هایش عنوان می‌کرد که برای دفاع از مظلومان می‌رود و حتی در اواخر مبارزه از اداره مرخصی بدون حقوق می‌گرفت تا در جبهه مقاومت حضور داشته باشد.

با تمام مشکلات او عاشقانه در این راه قدم نهاد و چه سبکبال پر کشید و رفت.

پدر شهید کربلایی وحید نومی می گوید: به وحید گفتم وحید جان چرا اینقدر از اداره مرخصی می گیری، برایت مشکل ایجاد می کنند، ایشان گفتند: «روزی ما به دست خداوند است، اگر خدا بخواهد مشکلی ایجاد نخواهد شد. خداوند اگر بخواهد کسی را بلند کند، کیست بتواند او را بر زمین بزند و کسی را که خدا نظری بر او نکند، کیست که بتواند بلندش کند؟».



نحوه ی عزیمت به عراق



شهید کربلایی وحید حدود یکسال و نیم پیش زمانی که تروریست‌های داعش در حال حمله به سوریه و عراق بودند عازم دفاع از حرمین مطهر شد و به اصرار خود با شجاعتی وصف‌ناپذیر قدم در راه دفاع از مظلومان و مسلمانان عراق نهاد.

او معتقد بود طبق فرموده قرآن

کریم در هر جایی که بر مسلمانی ظلم شود بر دیگر مسلمانان واجب است که به یاری او بشتابند؛ با این دیدگاه از زندگی دنیوی از مادیات و خانه و خانواده‌اش دست کشیده و قدم در راه حق نهاد. خانواده را به خدا سپرد و گفت: هیچ سرپرست و حمایت‌کننده‌ای بهتر از خدا وجود ندارد.

پدر شهید می‌گوید: با توجه به اینکه وحید نظامی نبود، زمانی که برای اولین بار هدف خود را با خانواده در میان گذاشت، برای ما هم کمی عجیب بود؛ اما وحید می‌گفت: «این وظیفه من است؛ من تکلیف احساس می‌کنم که در آن جبهه حضور داشته باشم؛ وظیفه من فقط زمانی نیست که دشمن به مرزهای کشورم تعدی کرده باشد، کم کردن شر داعش از سر مسلمانان و دور کردن آنها از مرزهای کشورم را تکلیفی ضروری برای خود می‌دانم.» هر بار که بحث می‌کردیم با استناد به آیات و احادیث ما را قانع می‌کرد و خوابی که دیده بود به ایشان امید می‌داد و از اینکه دیگران مانع از رفتن وی

شوند ناامید نمی‌شد.

رفت و آمد وحید به عراق حدود یک سال و نیم طول کشید؛ سه ماه به سه ماه می‌رفت و برمی‌گشت. هشت ماه پیش از رفتن در تلاش بود که بتواند از ایران اعزام شود؛ اما چون از ایران اعزام رسمی نیرو وجود نداشت، نتوانست از هیچ طریقی به نتیجه برسد. من هم جدی نمی‌گرفتم و تصور می‌کردم که مدتی بعد حال و هوای جهاد از سرش خواهد افتاد. پیش هر کسی که می‌شناخت رفته بود؛ اما در نهایت به او گفته بودند اگر اولویتی هم باشد با افراد نظامی است. بعد از اینکه از ایران ناامید شد یک ماه مانده به محرم سال ۹۳ همراه عمویش به عراق رفت. در آنجا با فردی که در یکی از گردان‌ها بود آشنا شده بود و بالاخره توانست توسط آن فرد در یکی از جیش‌ها پذیرش شود. در مدت کم حضور در عراق، بر حسب نبوغ نظامی و رشادتی - که از ویژگی‌های منحصر به فرد رزمندگان ایرانی است - خیلی زود بین رزمندگان عراقی شناخته شد. در آنجا نمی‌توانست بیکار بنشیند؛ رزمندگان عراقی به گونه‌ای بودند که منتظر می‌شدند که داعش حمله کند، سپس آنها دفاع نمایند اما وحید همیشه از این روش انتقاد می‌کرد، حتی فرماندهشان به او گفته بود اگر بیست مرد جنگی مثل شما داشتیم، مطمئن باشید که هرگز منتظر حمله داعش نمی‌ماندم.

وحید کسی بود که در هر جایی مشغول می‌شد با نبوغ و خلاقیت خاص خود، در مدت کمی کارهای تخصصی را به راحتی یاد می‌گرفت و اجرا می‌کرد؛ قبل از رفتن به عراق در خصوص اصول و فنون جنگ و نظامی‌گری خیلی مطالعه و تحقیق کرده بود و در مدت زمان کوتاهی تک تیر اندازه ماهر شده و تا هنگام شهادت در گروه تجسس به

عنوان فرمانده گروه فعالیت می‌کرد. گاهی پیش می‌آمد که بسته‌های امدادی آمریکایی‌ها که توسط هواپیماهایشان برای داعش می‌انداختند به دست نیروهای جبهه مقاومت می‌رسید، آنها بسته‌ها را به وحید می‌دادند تا با توجه به تسلطش به زبان انگلیسی نحوه کاربرد ابزارها را برایشان ترجمه کند. یکی از هم‌زمان شهید وحید که برای مراسم تشییع و تدفین به تبریز آمده بود می‌گفت: بسیاری از فرماندهان عراقی که همگی دوره‌های عالی نظامی را گذرانده بودند از وحید درس می‌گرفتند. او می‌دانست که چطور می‌شود بهره‌بهتری از یک سلاح برد؛ چگونه می‌شود یک سلاح را ترمیم و بازسازی کرد. او معتقد بود کسی در تبریز وحید را آنگونه که باید و شاید نمی‌شناسد! او در عراق به واسطه‌ی اقدامات و ابتکاراتش خیلی مشهور است. در چندین مورد هم هوش و ذکاوت و وحید باعث شده بود که نیروهای نفوذی داعش در بین رزمندگان شناسایی و دستگیر شوند.

رمز شهادت در ظهر عاشورا؛ توکل، سادگی، صداقت و گذشت



وحید چند ویژگی شاخص داشت. یکی اعتماد و باور قلبی به خداوند بود؛ توکلی که مشابه آن را در کمتر فردی می‌توان یافت، گذشت زیادی داشت، همه جوانب رفتاری و زندگی افراد را با دید مثبت نگاه می‌کرد.

هرگز مسائل عقیدتی را بدون مطالعه قبول

نمی‌کرد، او در واقع یک محقق به معنای واقعی کلمه بود؛ برای تمام صحبت‌هایش از قرآن دلیل و شاهد می‌آورد و همه اینها را بدون اینکه در کلاس رسمی یا دوره‌ای شرکت کرده باشد، فقط با مطالعات خود، مطرح می‌کرد و به بحث می‌پرداخت. همیشه در حال تحقیق بود و هر حرفی، به خصوص مطالب عقیدتی را، قبول نمی‌کرد مگر اینکه در مورد آن پژوهش کند و به حقیقت ماجرا پی ببرد.

بعد از شهادت کربلایی وحید یکی از برادران روحانی فارس زبان می‌گفت: من که خودم درس طلبگی خواندم همیشه پای منبر شهید می‌نشستم، ایشان حرف‌های دلنشینی می‌زدند و معلومات بالایی داشتند؛ بنده از محضر ایشان استفاده می‌کردم.

آخرین دیدار

وی در سال ۸۵ ازدواج کرد و پس از چند سال صاحب فرزندی به



نام آرتین شد. مادر شهید می‌گوید: همیشه سر نماز یکی از دعاهایم این بود که خداوندا حاضرم برای کسب رضایت از مال و فرزندم بگذرم، برای همین از نهایت قلب از رفتنش راضی بودم. تنها موردی که ممانعت می‌کردم به خاطر فرزندش، آرتین، بود. حتی بار آخر در این مورد صحبت کردیم، به او

گفتم: اگر برادرت بخواهد برود من مانعش نمی‌شوم، اما تو فرزند پنج ساله و همسرت را می‌خواهی به چه کسی بسپاری؟ و او بلافاصله جواب داد: «من آنها را به خدا سپرده‌ام و از این بابت نگرانی ندارم».

آخرین بار که می‌خواست به جهاد برود برای گرفتن حلالیت پیش من آمد و گفت: مادر گاهی اوقات ناراحتت کردم، حلالم کن. همان لحظه ته قلبم دلم برایش تنگ شد، گویی دلم گواهی داد که دیگر بر نمی‌گردد من باز هم همان موضع قبلی‌ام را تکرار کردم و گفتم: اگر من مخالفتی دارم فقط به خاطر آرتین است، اما او مدام می‌گفت: مادر! من باید زمان معین در سامرا باشم؛ نباید دیر کنم؛ به هر ترتیب او رفت و بعد از رفتنش ناخودگاه دلم گرفت.

یادم هست پانزده سال پیش که به طواف خانه خدا رفته بودیم نمی‌دانم چرا در طواف‌هایم فقط وحید را دعا می‌کردم، می‌گفتم: خداوندا! وحیدم را به تو می‌سپارم، وحیدم را سرور و سالار آقاها بگردان. آنقدر دعا کرده بودم که زبانم در دهانم کرخت شده بود. دعای پدر و مادر در حق فرزند حتی اگر چهل سال هم طول بکشد، بی‌شک اجابت خواهد شد.

رفتار و اخلاقش نشان می‌داد که این رفتن، بازگشتی نخواهد داشت؛ کارهای باقی مانده در خانه‌اش را به سرعت تمام کرده و از همه بستگان و آشنایان حلالیت طلبیده بود.

پدر شهید می‌گوید: وقتی دیدم که نمی‌توانم او را از رفتن منصرف کنم، از عمویش خواستم تا به گروه‌های مقاومت عراق بسپارد که وحید را پذیرش نکنند؛ اما او برخلاف دفعات قبل دو هفته زودتر از عمویش به عراق رفت. در آنجا به هر کدام از گروه‌های مقاومت که خود را معرفی کرده بود، گفته بودند که به ما دستور رسیده که دیگر نیروی ایرانی را قبول

نکنیم. وقتی می‌بیند که او را در خط مقدم راه نمی‌دهند، به گروه تامین امنیت جاده نزدیک مهران می‌پیوندد مسیری که مختص زائران ایرانی است. در آنجا متوجه تشکیل گروه جدید مقاومت می‌شود و مدارکش را به آنها می‌دهد.

در عراق وحید را به خاطر نبوغ و مهارت جنگی‌اش، به نام «ابویاسر» می‌شناختند به همین خاطر خیلی زود در همان گروه پذیرش می‌شود. جالب اینجاست که عمویش هم در همان گروه حضور داشت و به ذهنش خطور نکرده بود به آنها هم سفارش کند وحید را قبول نکنند. دو هفته قبل از شهادت وقتی هنوز در تامین امنیت جاده مهران حضور داشت، با او تماس گرفتم که برای مراسم عقد همشیره‌اش به تبریز بیاید؛ اما درست در همان ایام عملیات سامرا در حال انجام بود و او حضور در خط مقدم را به شرکت در مراسم عقد خواهرش ترجیح داد. دو روز قبل از شهادتش به وسیله تلگرام با او تماس داشتم، در آن تماس فرزندش را به من سپرد. البته باز هم تاکید کرد که من خانواده‌ام را به خدا سپرده‌ام و خیالم از بابت آنها راحت است.

او همیشه در تمام کارهایش به یک اندازه وارد می‌شد و بقیه‌اش را به خدا می‌سپرد. معتقد بود همه کارها دست خداست و به این مسئله باور و ایمان قلبی داشت؛ با شهادتش هم این مسئله را ثابت کرد؛ زیرا علی‌رغم اینکه هیچ امکانی برای حضورش در جبهه مقاومت وجود نداشت اما او اراده کرده و حل شدن مساله را به خدا واگذار کرده بود و در کمال ناباوری از این طریق به آنچه می‌خواست رسید.

خوابی که تعبیر شد



همسر شهید نقل می‌کند: وحید در دوران خدمت سربازی خواب دیده بود عده‌ای سوار بالباس سیاه بر فردی که لباس سبز پوشیده و تنهاست، حمله می‌کنند؛ وحید خود را به مردان سیاه پوش می‌رساند و جلوی آنها می‌ایستد و آن افراد سیاه پوش سر وحید را از بدنش جدا می‌کنند. او از

یکی از شاگردان آیت الله سیستانی تعبیر خوابش را پرسیده بود، ایشان گفته بودند: «تعبیر خوابتان این است که شما سپر حضرت علی (ع) شده و شهید خواهید شد» وحید بعد از برگشتن از عراق با شوق و ذوق این مطلب را بیان می‌کرد و می‌گفت: مدافع حرم حضرت علی (ع) است و روزی شهادت نصیب او خواهد شد.

دو روز مانده به عاشورا همزمانش به وحید گفته بودند می‌خواهیم تا شروع عملیات به زیارت امام حسین (ع) در کربلا برویم و برگردیم اما او قبول نکرده و گفته بود: امروز کربلا همین جاست و من جای دیگری نمی‌روم.

وحید در آن مقطع تک تیر انداز بود، یکی از همزمان شهید در خصوص نحوه شهادتش می‌گوید: ایشان از ساعت ۵ صبح تا ظهر در پشت بامی جبهه گرفته و به تنهایی نقطه نفوذ داعش را بسته بود و

مقاومت می‌کرد و مسئولیت حراست از یک معبر را بر عهده داشت تا مانع نفوذ داعش از محور چپ به پشت برادران مجاهد شود. او از گروه ۲۰ نفری داعش که از آن نقطه قصد نفوذ داشتند، ۱۲ نفر را به درک واصل کرد. کم‌کم داعشی‌ها خودشان را به او رساندند و با پرتاب نارنجک در مرحله اول او را از ناحیه دست زخمی کردند؛ سپس وقتی وحید می‌خواست جایش را عوض کند، با تیربار او را به رگبار بسته و به شهادت رساندند.





شعار شهید این بود: نحن لا نهزم و منا عطاء الدم، اللهم عجل لوليک الفرج

بعد از شهادت وحید داعشی ها شدت حملات را بیشتر می کنند؛ چون می خواستند به پیکر وحید دست یابند و تبلیغات شوم رسانه ای خود را انجام دهند. همزمانش که متوجه این مسئله می شوند، تلاش می کنند

که پیکر به دست داعشی ها نیفتد؛ در نهایت در این درگیری منطقه وسیعی از بیجی را از وجود داعشی ها پاکسازی می کنند.

پدر شهید می گوید: او در عراق بیشتر از ایران شناخته شده بود و برای همین نمی گذاشتند پیکرش را به ایران بیاوریم، آنها مدام مکان هایی در نجف و کربلا و کاظمین را برای دفن پیکر وحید پیشنهاد می دادند؛ من مخالفت کردم و تاکید کردم وحید باید در شهر خودمان دفن شود تا مامنی برای دلتنگی های پدر و مادر، همسر و پسر و دوستانش وجود داشته باشد این چنین شد که پیکر وحید را شش بار در عراق تشییع کردند.

توصیه ای برای جوانان مشتاق حضور در جبهه مقاومت

مهم ترین مسئله ای که منجر به حرکت قاطعانه در راه خدا می شود، ایمان

و عقیده است؛ ایمان نمی‌آید مگر اینکه آگاهی حاصل شود. پس اگر نمی‌توانیم کاری انجام دهیم، علت آن ناآگاهی است! دل‌کندن از تمایلات دنیوی و وابستگی‌ها تنها در صورتی میسر می‌شود که مجاهد و مدافع بتواند پیش از حضور در میدان نبرد با خودش تسویه حساب کند. معمولاً مادر نسبت به پدر عاطفی‌تر است؛ رفتن وحید بی‌شک منجر به ناراحتی عمیق در من شده است؛ به ویژه هر بار خنده‌ها و مهربانی‌هایش برایم تداعی می‌شود به زور خودم را نگه می‌دارم تا اشک نریزم؛ تنها با این دلخوشی که می‌دانم به آرزوی خود یعنی شهادت در راه خدا، نائل شده است کمی سبک می‌شوم، اما جای خالی وحید را هیچ چیز پر نمی‌کند.

همسر شهید می‌گوید: آرتین می‌داند که پدرش شهید شده، ولی هنوز کوچک است و مفهوم واقعی شهادت را نمی‌داند. تا چند سال دیگر که بتواند مفاهیمی همچون شهادت را درک کند با افتخار به او خواهیم گفت که پدرت عاقبت بخیر شد و جانش را در راه اسلام فدا کرد.

فاطمه خواهر شهید می‌گوید: وحید قلبی رئوف و بزرگ داشت، او می‌گفت: در جبهه‌های دفاع از مسلمین به حضور من بیشتر نیاز هست تا در کنار خانواده‌ام. می‌گفت: فرزندم خدا را دارد، نگران او نیستم.

سخن پدر و مادر با شهید کربلایی وحید نومی گلزار



پدر: تو راست می‌گفتی پسرم! به قدری که تو می‌دانستی ما نمی‌دانستیم. بعد از شهادت بود که معنی حرف‌هایت را فهمیدم. مادر: وحید می‌گفت: مادر! من همچون معنی اسمم تک هستم؛ خودم و کارهایم نمونه است. البته بعد از شهادتش نشان

داد که واقعا خاص بود؛ وحید در نهایت تنهایی رفت، هم بسیجی بود و هم خودش اقدام به رفتن کرده بود، به هیچ ارگان نظامی وابستگی نداشت. هنگام تدفین عطر خوبی از پیکر شهید به مشام رسید، روز بعد از تدفین دوبار دیگر همان عطر را در خانه احساس کردم!

«کربلایی وحید»

پدر می‌گوید: وحید با شهادت خود در ظهر روز عاشورا اعتقاد قلبی‌اش به زیارت عاشورا - که مدام می‌خواند- در عمل نشان داد. معمولاً با وحید خیلی بحث می‌کردیم؛ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی؛ و او هر وقت نمی‌توانست مرا قانع کند مرا با نام استاد صدا می‌کرد. یک شب بعد از شهادتش در خواب دیدم مرا استاد خطاب می‌کند، به من می‌گفت: استاد! مگر من چند بار به زیارت امام حسین(ع) در کربلا نرفته‌ام؟ گفتم: خوب،

چرا رفته‌ای! او باز گفت: مگر من در ظهر عاشورا همزمان با شهادت مولایم ابی عبدالله الحسین (ع) شهید نشده‌ام؟ گفتم: بله! دقیقاً همینطور است که شما می‌گویید؛ گفت: پس از این به بعد مرا «کربلایی وحید» صدایم کنید.

همسر شهید مدافع حرم کربلایی و حید نومی گلزار



این تصویر مربوط می‌شود به پسر بچه‌ای که سال گذشته، تمام اعضای خانواده‌اش توسط داعش به شهادت رسیده بود؛ طبق نقل و حید، این پسر بی‌پناه پیش پیکر خانواده‌اش مانده بود و از ترس مدام گریه می‌کرد. زمانی که وحید در گروه

تفحص بود، بچه را نجات داده بود؛ او را پیش خود آورده و برایش لباس خرید و به زیارت امام‌هادی (ع) در سامرا برده بود و بعد از تلاش فراوان اقوامش را پیدا کرده و کودک را به آنها تحویل داده بود.

شهید کربلایی وحید تعریف می‌کرد که احساس خاصی به این پسر بچه بی‌پناه داشت و خیلی وقت‌ها این پسر را مثال می‌زد و می‌گفت: بچه‌های ما و آرتین، اینجا امنیت دارند؛ اما اگر ما نرویم معلوم نیست داعش ملعون چه بلایی بر سر این طفل‌های معصوم می‌آورد.

انگار خدا با شهادت این مردان می‌خواهد بگوید: در این دوره و زمانه با این وضع آخرالزمانی نیز می‌شود تقوا را نگه داشت و کربلایی شد؛ جاذبه خاک به ماندن می‌خواند و آن عهد باطنی به رفتن؛ عقل به ماندن می‌خواند و عشق به رفتن. و این هر دو را خداوند آفریده است تا وجود انسان در آوارگی و حیرت میان عقل و عشق معنا شود.

وحید می‌گفت من اجازه نمی‌دهم که داعش به مرز سرزمین من برسد و بعد برای دفاع بروم، از الان باید دفاع کرد!

درخصوص آرتین و من می‌گفت: اگر به خدا توکل کنید و خدا را شاهد بر اعمال و نیاتان ببینید به مشکلی بر نخواهید خورد؛ من وسیله‌ای هستم که اگر امروز برای دفاع نروم شاید مرگ به صورت معمولی و عادی به سراغم بیاید، پس تا جایی که می‌توانم باید مفید باشم. وقتی آرتین بزرگ شد باید برای او توضیح بدهی هدف من چه بود، بی‌شک او هم قانع می‌شود. همیشه می‌گفت بعد از من نگذار چراغ خانه‌ام خاموش شود، به ایشان می‌گفتم آرتین به شما نیاز دارد، اما ایشان می‌گفت آرتین خدا را دارد.

با تمام مشغله‌ها سعی کردم به خواسته‌اش عمل کنم، ازدواج و زندگی مشترک ما بسیار پر فراز و نشیب بود، اما در همه حال وحید معلم زندگی و راهنمای خداشناسی بود؛ نه فقط برای من، بلکه برای همه کسانی که وحید را می‌شناختند.

همیشه می‌گفت تنها وابستگی من آرتین است؛ اگر بتوانم از آرتین دل بکنم، در جبهه‌ها صد درصد مفید واقع می‌شوم، و به نظرم حرفش را عملی کرد. وصیت می‌کرد همیشه امام حسین(ع) و حضرت زینب(س) را برای خودت در زندگی الگو قرار بده و توکلت تنها به خدا باشد در این صورت است که هم آرامش پیدا می‌کنی و هم بر مشکلات غالب می‌شوی.

الان متوجه این موضوع می‌شوم که چرا وحید همیشه به پسرش به جای اینکه مثل همه پدرها بگوید «بابایی» یا «آرتین بابا»، می‌گفت



«آرتین خدا!» و آرتین، آرتین خدا شد!
 آرتین بعد از شهادت پدرش به صورتی
 خیلی عجیب با قرآن مانوس شده؛ طوری که
 شب‌ها به جای قصه برایش قرآن می‌خوانم.
 تصور این که وحید دیگر نیست، با آن
 محبت خالصانه‌اش، و آرتین بدون پدرش
 بزرگ می‌شود، خیلی سخت است؛ ولی
 همیشه وقتی به وحید و به هدفش می‌اندیشم

زبانم از گلایه و ناراحتی بند می‌آید، وقتی اسم امام حسین (ع) و حضرت
 زینب (س) و دفاع از آنان به میان می‌آید در آن لحظه فقط به خاطر تنها
 یادگارش از ائمه طلب صبر می‌کنم چون اهداف شهدای مدافع حرم والا
 و قابل وصف نیست.

تشییع پیکر شهید در تبریز

بعد از ظهر پنجشنبه پیکر پاک و مطهر شهید مدافع حرم اهل بیت (ع)،
 وحید نومی گلزار، با اندوه و اشک مردم شهیدپرور تبریز، مدیریت،
 مسئولان و همکاران شهید بزرگوار در شرکت ملی پخش فرآورده‌های
 نفتی منطقه آذربایجان شرقی، نیروهای نظامی و انتظامی و مسئولان استان
 در فرودگاه بین‌المللی شهید مدنی تبریز با عزت و افتخار مورد استقبال
 قرار گرفت. تشییع پیکر مطهر این شهید والامقام از مصلی امام خمینی (ره)
 تا میدان ساعت با بدرقه خیل عظیمی از مردم شهیدپرور تبریز صورت

گرفت.

این پیکر پاک و مطهر با حضور افرادی که در دلشان آرزو می کردند کاش به جای شهید کربلایی وحید نومی گلزار بودند، تشییع شد. چه بسیار بودند افرادی که آرزو می کردند در عاشورای حسینی در رکاب مولایشان جان می سپردند و چه افرادی که می گفتند خوش به سعادتت! ای شهید سرافراز! چه باشکوه و چه با سربلندی ای شهید! نماز شهید کربلایی وحید نومی گلزار به امامت امام جمعه محبوب شهر تبریز آیت الله مجتهد شبستری و با حضور پر شور مردم قدرشناس تبریز در مصلی امام خمینی (ره) برگزار شد.



گرامیداشت شهادت بسیجی رشید وحید نومی گلزار در عراق

پس از شهادت شهید مدافع حرمین عسگریین، کربلایی شهید وحید نومی گلزار، در نبردهای جاری در حاشیه شمالی شهر بیجی، یگان بسیج مردمی عراق مجلس بزرگداشتی برای این شهید والامقام برگزار کرد.

مراسم بزرگداشت شهید نومی از سوی گروه «عصائب اهل الحق» برگزار شده و ده‌ها تن از هم‌زمان شهید نومی و گروهی از فرماندهان حشدالشعبی عراق در آن حضور یافتند.





کودکی شهید



جوانی شهید



شهید و فرزندش



پیکر شهید پس
از شهادت



سر اسرار عالم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم :
فوق كل برٍّ شرٌّ من يُقتل الرجل في سبيل الله فإذا قُتل في سبيل الله عز وجل
طُيِّبَتْ نَفْسُهُ ، (بصائر ج ۱، ص ۱۰۸)

«باللذات هر نیکی و نیکی دیگری است تا آدمی بداند خدا گفته شود هر گاه در راه خدای عزوجل
کشته شد بالاتر از آن نیکی وجود ندارد در رعایت نیکی می رسد
ای سرش، سترش هستی من مایه می خوشتر هستی من
و در آن واری که هستی، چنان جان در ریاند که دیگر عالم نبود و هستی
عجب گفتند»

هم عالم چون همجاری اوست ، دل هر ذره می پیمانی اوست
خودست و ملائک است و جا است زمین است و زبان است ، آسمان است
- الهی اما آنه در توفیقها ، صحنهای سعادت که آه ما با نگاه تو معیاره شود
دیگران جودند و ما حسرت حضور در آن سفره در دل ما کشیم
کاروان رفت و ما یای در چرخ ما تویم ،
و الهی ! حرف این است : خونبوی من جمال ذوالجلال خدای بیانی خود خرم کس حلال
خدا از این لذت محقق و محبت که بر شهید مسرفران و حیدر نزار ، حسا ندی به نام بختان
چند خاندن که می گفت از این می همگان را بختانند ، بختانند ، بختانند
از آن مقام فریبی ما تا هم الذین تصدقوا به ما هم بختان ! یا ارحم الراحمین

العبد فروغ

دست نوشته آیت الله فروغی

منابع و مأخذ

- پایگاه خبری آناج آذربایجان شرقی
- خبرگزاری فارس (دفتر استان آذربایجان شرقی)
- دبیرخانه مرکزی ستاد مردمی تکریم شهدای مدافع حرم
- پایگاه اینترنتی انصار حزب الله تبریز
- پایگاه اطلاع رسانی امید تبریز
- ماهنامه بهمن آذربایجان
- مصاحبه و گفتگوی حضوری با خانواده شهید (سوم بهمن ماه ۹۴)
- احقاق الحق و ازهاق الباطل از شهید قاضی نورالله شوشتری
- پایگاه اینترنتی پرسین استار به نقل از مقاله پایگاه اینترنتی العالم با عنوان «داعش کیست؟ و چه اهدافی دارد؟»